

Strategic Requirements of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran for Role-Playing in Regional Developments

Farzaneh Dashti^۱

Bijan Mirzaei^۲

(Received: 08/04/2023 - Accepted: 16/06/2023)

Abstract

The Middle East has long been the scene of competition between regional and transnational powers and has always attracted the attention of many international actors. The Islamic Republic of Iran, as one of the most important regional actors, has a major role in influencing regional balance and shaping the economic, political, and security structures of the new Middle East. Thus new regional developments such as the Arab revolutions of the Arab Spring, the crisis in Iraq and Syria, ISIL terrorism, the redefinition of the role of other regional and transnational actors, and the increasing pressure on Iran by Donald Trump's arrival in the States The United States and its changing attitude towards Iran require that the Islamic Republic of Iran review and reconstruct the strategic requirements of its regional foreign policy in line with the foreign policy of other influential regional and transnational actors, especially the United States of America. To put in place an effective strategy to take full advantage of leading opportunities and minimize potential threats and challenges. The present article seeks to answer the question "What are the effective strategic requirements for enhancing the political and regional role of the Islamic Republic of Iran in regional developments?" The research hypothesis is that the new strategy is based on expanding regional cooperation. sustainable regional security based on a cooperative security approach, confidence building, de-sensitization, and the use of strategic rationality in balancing power, with emphasis on the three regional powers (Iran, Saudi Arabia, and Turkey) and most importantly strengthening the democratic system Religion based on social capital can be very effective. The purpose of this study is to examine the new strategy due to the role of the Islamic Republic in the development of the region and how to use it in a neutral policy. The research method is descriptive-analytical and data collection is done using library and

^۱ PhD, Department of International Relations, University of Guilan, Rasht, Iran.

(Danyalrezapoor@gmail.com) **Corresponding Author**

Orcid Code: <https://orcid.org/0000-0002-6895-7015>

^۲ Assistant Professor, Department of Political Science, Khorramabad Branch,

Islamic Azad University, Khorramabad, Iran (bizhan.mirzaei@iau.ac.ir)

Orcid Code: <https://orcid.org/0000-0001-6853-5288>

internet tools based on objective data.

Keywords: Balance of Power, Middle East, Foreign Policy, Regionalism, Islamic Republic of Iran

الزامات راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جهت نقش آفرینی در تحولات منطقه‌ای

فرزانه دشتی^۱

بیژن میرزایی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۳/۲۶)

چکیده

از دیرباز منطقه خاورمیانه صحنه رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده و همواره توجه بسیاری از بازیگران عرصه بین‌المللی را به خود معطوف داشته است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای بیشترین نقش و اثرگذاری را در ایجاد نظم و توازن منطقه‌ای و شکل‌دهی به ساختارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی خاورمیانه جدید دارد. لذا تحولات منطقه‌ای جدید نظیر وقوع انقلاب‌های عربی موسوم به بهار عربی، بحران در عراق و سوریه، تروریسم داعش، بازتعریف نقش سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و افزایش فشارها بر ایران با روی کار آمدن دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا و تغییر رویکرد این کشور در قبال ایران ایجاب می‌نماید که جمهوری اسلامی ایران الزامات راهبردی سیاست خارجی منطقه‌ای خویش را متناسب با سیاست خارجی دیگر بازیگران مؤثر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به ویژه ایالات متحده آمریکا مورد بازنگری و بازسازی قرار داده و با اتخاذ راهبردی کارآمد بتواند از فرصت‌های پیشرو نهایت استفاده را نموده و تهدیدات و چالش‌های احتمالی را به حداقل ممکن برساند.

هدف از پژوهش حاضر بررسی راهبرد جدید به سبب نقش آفرینی و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی در تحولات منطقه و چگونگی بهره‌گیری از آن در عین سیاست بیطرفی است. روش

۱. دکتری علوم سیاسی مسائل ایران دانشگاه پیام نور، آبادان، ایران (f.dashti.pol@iauctb.ac.ir) نویسنده مسئول

Orcid Code: orcid.org/0000-0002-6895-7015

۲. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران (bizhan.mirzaei@iau.ac.ir)

Orcid Code: <https://orcid.org/0000-0001-6853-5288>

۱۸۶ فصلنامه تعاملات دیپلماتیک

پژوهش نیز، روش توصیفی - تحلیلی بوده و گردآوری داده‌ها با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و اینترنتی با تکیه بر داده‌های عینی صورت پذیرفته است.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، موازنه قوا، سیاست خارجی، منطقه‌گرایی، جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

در طول تاریخ، منطقه خاورمیانه همواره یکی از نقاط ژئوپلیتیک بوده است که قدرت‌های بزرگ به آن توجه زیادی داشته‌اند. خاورمیانه به عنوان ۲۲ کشور عرب و ۳ کشور غیرعرب ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی شناخته می‌شود که از سواحل خلیج فارس تا دریای مدیترانه امتداد دارد. خاورمیانه از چهار زیرمجموعه جغرافیایی جدا از هم یعنی خلیج فارس، شامات، شمال آفریقا و شاخ آفریقا تشکیل شده است (علائی، ۱۳۹۱: ۸۴۶). خاورمیانه، منطقه مهمی است که دارای اهمیت ویژه‌ای بوده و امنیت و ثبات در آن، ارتباط مستقیمی با امنیت جمهوری اسلامی ایران دارد. تحولات جدیدی که در این منطقه رخ داده است. تحولاتی که با فروپاشی شوروی آغاز و با حوادث پس از یازده سپتامبر از جمله حمله امریکا به افغانستان و عراق، گسترش ناتو به شرق، طرح خاورمیانه بزرگ و گسترش سلفی‌گری و انقلاب‌های عربی، به اوج خود رسید- باعث تغییر در ساختار قدرت در منطقه گردیده و امکان ایفای نقش ایران در شکل‌دهی به محیط امنیت منطقه‌ای جدید را افزایش داده است؛ در عین حال، حضور مستقیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این محیط امنیتی، به ویژه در منطقه مجاور ایران و تلاش آن‌ها برای شکل‌دهی ائتلافات جدید قدرت در منطقه، امنیت ملی ایران را مورد تهدید قرار داده است (مکرمی و ستوده ارانی، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

در دهه دوم قرن ۲۱، طوفان حوادث انقلابی از سوی جوانان آزادی‌خواه و نیز جنگ‌های داخلی با حضور نیروهای تندروی اسلامی، بحرانی را آغاز کرد که هرگز سابقه نداشت؛ چرا که نظام‌های سیاسی دیکتاتوری، در چندین کشور فرو افتادند و امواج انقلابی، تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین و سوریه را نیز درنوردید. در تونس و مصر دولت‌ها سقوط کردند. در لیبی و یمن، دولت‌ها سقوط کردند و سپس جنگ داخلی آغاز شد. در بحرین، موج انقلاب بالا

گرفت، بحران مشروعیت شدید پدید آمد، اما دولت با حمایت دریافتی از عربستان سقوط نکرد. در سوریه خواسته‌های انقلابی اولیه نتوانست به سقوط دولت بیانجامد، اما استقرار اسلام‌گرایان سلفی در این کشور و دخالت‌های خارجی از ۲۰۱۳، منجر به جنگ داخلی شد (سهیلی نجف‌آبادی و کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۷: ۲۶).

به طور کلی و بالاخص از ژوئن ۲۰۱۰، با حوادث تونس، خاورمیانه را موج اعتراضات و قیام‌های مردمی درنوردید. وقوع انقلاب‌های مردمی در خاورمیانه باعث تغییر نظم منطقه‌ای در این ناحیه استراتژیک جهانی شده است. احتمال وقوع جنگ داخلی، فعال شدن شکاف‌های اجتماعی، نژادی، قومی و مذهبی باعث تقویت جریان‌های جدایی‌طلبانه شده است. از سوی دیگر تقویت جریان‌ها و گروه‌های تروریستی، امکان تسری بحران را به کشورها و نواحی دیگر نیز فراهم آورده و به مشکلات منطقه افزوده است. روی کار آمدن نخبگان جدید، تقویت اسلام‌گرایان در کشورهای منطقه، تقابل دولت‌های جدید انقلابی با دولت‌های محافظه‌کار قدیم، افزایش نقش منطقه‌ای دولت‌های مستقل در منطقه نظیر جمهوری اسلامی ایران، همه نشان از ایجاد نظم جدید منطقه‌ای دارد که منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به چالش کشیده است (کریمی و ترکاشوند، ۱۳۹۴: ۱۲۴).

از آن جا که ماهیت رقابتی و پرتحول بیداری اسلامی به گونه‌ای است که همه بازیگران اصلی منطقه سعی دارند نظم جدیدی را بر اساس منافع و امنیت ملی خود تعریف نمایند. جمهوری اسلامی ایران نیز در نقش یکی از دولت‌های مهم منطقه‌ای و دارای نگرانی‌های امنیتی از این امر مستثنی نیست (نجات، ۱۳۹۳: ۷۵). لذا مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است که «الزامات راهبردی موثر به سبب ارتقا نقش سیاسی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه‌ای کدام‌اند؟» فرضیه پژوهش آن است که راهبرد جدید مبتنی بر گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، امنیت پایدار منطقه‌ای براساس رویکرد امنیتی

همکاری جویانه، اعتمادسازی، حساسیت‌زدایی و کاربرد عقلانیت راهبردی در توازن قدرت با تاکید بر سه قدرت منطقه‌ای (ایران، عربستان و ترکیه) و مهم‌تر از همه تقویت نظام مردم‌سالاری دینی با توجه بر سرمایه اجتماعی می‌تواند بسیار کارساز و راه‌گشا باشد.

از این رو در نوشتار حاضر، با توجه به تحولات اخیر منطقه خاورمیانه، تلاش می‌گردد به تبیین الزامات اساسی و راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به جهت نقش‌آفرینی و تاثیرگذاری بیشتر در منطقه خاورمیانه پرداخته شود.

پیشینه‌ی پژوهش

برزگر در مقاله‌ای تحت عنوان «راهبرد سیاست خارجی ایران در توازن قوای منطقه‌ای»، در کنار دو راهبرد اصلی سیاست خارجی (قدرت منطقه‌ای و منطقه قدرتمند)، راهبرد سومی را اجتناب‌ناپذیر می‌داند که از آن به عنوان «ایران قوی از درون» یاد می‌کند. استراتژی نگاه به درون خواهان تقویت اقتصاد استراتژیک کشور از طریق تنوع‌سازی فعالیت‌های اقتصادی و اتصال منطقه‌ای از یک سو و بهره‌برداری از ثقل جغرافیایی ایران برای دفع تهدیدات فوری امنیتی است تا نقش استراتژیک آن برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش یابد (برزگر، ۱۳۹۷: ۲۰۵-۱۸۴).

دهشیری و غفوری در مقاله‌ای با عنوان «الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیات‌های خاورمیانه‌ای»، به بررسی زمینه سیاست خاورمیانه‌ای امریکا و تاثیرات منطقه‌ای بیداری اسلامی بر این استراتژی پرداخته و پس از آن به ملاحظات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه می‌پردازد. نگارندگان راهبرد موازنه سه بعدی قدرت را پیشنهاد و مورد واکاوی قرار داده و در ادامه مولفه‌های بنیادین راهبرد مذکور را تبیین می‌نمایند (دهشیری و غفوری، ۱۳۹۴: ۱۹۳-۱۷۵).

سهیلی نجف‌آبادی و کشیشیان سیرکی در مقاله «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات خاورمیانه (بیداری اسلامی) با تاکید بر بحران سوریه»، بر این اعتقادند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر پایه منابع هویتی شیعه آن از جمله نفی سلطه و حمایت از مستضعفان، در تحولات بیداری اسلامی نقش ایفا کرده است، اما اثرگذاری آن بیشتر در مناطقی از خاورمیانه به نفوذ ایران انجامیده است که در آنجا شیعیان یا در اکثریت بوده‌اند و یا قدرت را در اختیار داشته‌اند. نهایتاً این عنصر هویتی شیعی است که نقش کلیدی را در تحلیل سیاست جمهوری اسلامی ایران، بازی می‌کند (سهیلی نجف‌آبادی و کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۷: ۵۰-۲۵).

رضوی‌نژاد و شفیعی در مقاله «بررسی رویکرد و جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران‌های جهان عرب» به بررسی جهت‌گیری‌ها و مواضع جمهوری اسلامی ایران در برابر بحران‌های جهان عرب و راهبرد جمهوری اسلامی در قبال این بحران‌ها و رفتار و سیاست اتخاذ شده طرفین از زمان انقلاب اسلامی تا کنون پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که رویکرد جمهوری اسلامی ایران در برابر بحران‌های ایرانی-عربی مبتنی بر حضور قاطع و مشارکت فعال، در مقابل بحران‌های عربی-عربی مبتنی بر بی‌طرفی و در مقابل بحران‌های عربی-غیرعربی مبتنی بر همبستگی و همکاری با اعراب است (رضوی‌نژاد و شفیعی، ۱۳۹۵: ۵۹-۳۷).

چارچوب نظری: موازنه قدرت

این مقاله برگرفته از نظریه موازنه قوا می‌باشد. از منظر تبارشناسی، ریشه نظریه موازنه قوا، به آرای متفکرین مکتب رئالیسم کلاسیک یعنی افرادی نظیر توماس هابز، هانس جی مورگنتا و کنت والتز در دوران جدید باز می‌گردد. به زعم متفکرین نواقع گرا، دولت‌ها همواره به دنبال رقابت بر سر دستیابی به قدرت بیشتر در یک سیستم جهانی آنارشیک هستند. از این رو در مطالعات

سیستمیک، نظریه پردازان این حوزه به دنبال تحلیل دو مقوله توزیع قدرت و شناسایی منابع آن در عرصه روابط بین‌الملل هستند. موازنه قدرت، قانون رفتار دولت‌هاست. بدین معنا که آنان در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم زننده تعادل، به تاسیس یک ائتلاف متوازن‌کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۰: ۶۷ به نقل از همتی و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۲۲۹).

هدف اصلی این نظریه آن است که تضمینی را ایجاد کند که توزیع قدرت در نظام بین‌الملل به سلطه یک دولت واحد نیانجامد. اگر تغییر در موازنه قدرت، گسترده و فراگیر باشد، در آن شرایط زمینه برای شکل‌گیری منازعات منطقه‌ای به وجود می‌آید. بنابراین، توازن قدرت در سطوح میانی نظام بین‌الملل در شرایطی انجام می‌گیرد که هیچ یک از بازیگران منطقه‌ای به برتری قدرت دست نیابند. این امر، بیانگر آن است که اگر کشوری در محیط امنیت منطقه‌ای به قدرت مازاد دست پیدا کند، در آن شرایط موازنه منطقه‌ای تغییر پیدا خواهد کرد. هر کشوری بر اساس شرایط سیاسی و ژئوپلیتیکی خود، به قدرت‌سازی مبادرت می‌کند. کشورهایی که دارای مرزهای جغرافیایی گسترده هستند و یا اینکه در جوار همسایگان تهدیدکننده قرار دارند، نیاز بیشتری به توازن قدرت پیدا می‌کنند (همتی و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۲۳۰).

کنت والتز بر این اعتقاد است که در نظام بین‌المللی که آنارشی، مشخصه اصلی و اساسی آن است و هیچ قدرت یا دولت فراملی برای اجرای قوانین وجود ندارد، «رفتاری که کشورها از سوی نظام به آن واداشته می‌شوند ایجاد توازن است و نه دنباله‌روی» (Waltz, 1979: 125-126). همچنین اذعان می‌دارد که «سیاست موازنه قدرت هر زمانی که دو پیش شرط وجود داشته باشد حکم‌فرما خواهد بود: یکی اینکه نظم نظام، آنارشیک باشد و دیگری اینکه نظام پر از واحدهایی باشد که به دنبال بقا باشند» (Waltz, 1979: 121). وی در نظریه «رنالیسم ساختاری» خود بر این عقیده است که امنیت و بقا دولت‌ها در گرو

تلاش برای جلوگیری از تمرکز و انباشت قدرت و «میل به هژمونی» با منطق به موازنه ختم می‌شود. به این معنا که اگر دولت‌ها آزاد به انتخاب باشند، به طرف ضعیف‌تر کفه ترازو «موازنه» اضافه می‌شوند، چرا که طرف قوی‌تر بقا و استقلال آن‌ها را تهدید می‌کند. به طور کلی، دولتی که دارای قدرت و توانمندی بیشتری است، همیشه تهدیدآمیز به نظر می‌رسد؛ چرا که دولت‌های ضعیف‌تر هیچ‌گاه نمی‌توانند به این قطعیت و یقین برسند که دولت قوی‌تر از قدرتش برای تجاوز و نقض حاکمیتشان استفاده نکند و یا تهدیدی برای بقا و امنیتشان نباشد (Waltz, 1979: 58- 69).

مفاهیم نظری

سیاست خارجی

سیاست خارجی به مثابه هنر ممکنات، نه برآیند و منطق نتیجه، بلکه بیشتر به فرآیند و منطق تناسب سیاست التفات دارد. قرائن سیاست خارجی به عنوان هنر سیاست‌ورزی، رفتار خردگرا و علم تصمیم‌سازی، ترجمه رصد اهداف ملی در سطح بین‌الملل است. (ذوالفقاری، ۱۴۰۲: ۷) سیاست خارجی پنجره‌ای است که از طریق آن هر واحد سیاسی، آرمان‌ها، ارزش‌ها و منافع را در ارتباط با بازیگران مختلف در محیط پیرامون و با توجه به موقعیت‌های متعدد پیگیری می‌نماید. هر کشوری، برای رسیدن به آرمان‌ها، اهداف و ارزش‌های مورد نظر خود، نیازمند، طراحی و برنامه‌ریزی است (غزایاق‌زندی، ۱۳۹۲: ۸۶).

سیاست خارجی هر کشوری نتیجه تعامل، مواجهه و ترکیب عوامل گوناگون داخلی و خارجی نظیر شرایط جغرافیایی و اقلیمی، تجارب تاریخی، ترکیب قومی، ماهیت نظام سیاسی، توانایی‌ها و محدودیت‌های اقتصادی و نظامی و سرانجام، ماهیت نظام سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای است و آن را تداوم سیاست داخلی دانسته‌اند، امری پیچیده است و نباید به شکل خام و یک‌سویه باشد، چرا

الزامات راهبردی سیاست خارجی جمهوری... ۱۹۳

که عرصه خارجی عرصه‌ای در اختیار کشور نیست، پس باید ضمن شناخت بازی، واحد سیاسی یا باید با آن محیط تبادل داشته باشد، یا با افزایش توانمندی خود، آن را تحت تاثیر قرار دهد (غزایاق‌زندى، ۱۳۸۷: ۳۰۱-۲۸۷). به نقل از: گل کرمی و همکاران، (۱۳۹۷: ۳۹).

سیاست خارجی، اصولاً در مورد فعالیت‌های یک کشور در محیط و شرایط خارجی است (Holsti, 1982: 45). در همین ارتباط، سیاست خارجی می‌تواند یک استراتژی و یا برنامه‌ای از فعالیت‌ها تعریف گردد که توسط تصمیم‌گیران یک کشور در برابر کشورهای دیگر و یا نهادهای بین‌المللی انجام شده تا به اهدافی که به نام منافع ملی آن کشور خوانده می‌شود، برسند. سیاست خارجی همچنین پروسه‌ای شامل اهداف مشخص، عوامل معین خارجی وابسته به اهداف یاد شده، توانایی کشور در رسیدن به نتایج مطلوب، توسعه یک استراتژی سودمند، اجرای استراتژی، ارزیابی و کنترل آن می‌باشد (Jack, 1988: 39-45).

به طور کلی، هدف سیاست خارجی دستیابی به اهداف ملی مورد تعقیب در نظام جهانی و ابزارهای نیل به آن‌ها است. از آن‌جا که تعقیب منافع و اهداف ملی در نظام جهانی متضمن ایجاد ارتباط و تعامل با دیگر کشورهاست، سیاست خارجی، تعیین‌کننده شیوه تعامل واحدهای سیاسی با همدیگر است (اخباری، ۱۳۹۶: ۴۶-۴۷).

منطقه و نظام منطقه‌ای

منطقه معانی متفاوتی داشته و از آن، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. معیار جغرافیایی، نظامی - سیاسی، اقتصادی و مبادلات، رایج‌ترین معیارهایی است که برای منطقه‌بندی کشورها، به کار رفته است. فرهنگ آکسفورد منطقه را محدوده‌ای جغرافیایی تعریف کرده که بافت مستقلی از شرایط اقلیمی دارد و فرهنگ استراتژی نیز منطقه را دربرگیرنده چند کشور دانسته است که در پرتو

پیوندهای جغرافیایی یا منافع مشترک، با هم مرتبط هستند. اندیشمندانی همچون دیوید ای. لیک و پاتریک ام. مورگان معتقدند، منطقه به مجموعه‌ای از کشورها اشاره دارد که با یک ویژگی مشترک یا بیشتر، مانند سطح توسعه، فرهنگ، یا نهادهای سیاسی، با هم پیوند دارند (مکرمی و ستوده ارانی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

در تعریف دیگری نیز آمده است که منطقه دربرگیرنده جغرافیایی خاصی است که در جغرافیای سیاسی مشخص شده است گروهی از کشورهای یک حوزه جغرافیایی که دارای مرز مشترک هستند یک منطقه را تشکیل می‌دهند و وجه غالب در تعریف منطقه خصوصاً از نظر تئوری مجموعه امنیتی منطقه‌ای سرزمین و داشتن مرز مشترک بین کشورهاست. کشورها بر اساس حوزه‌های جغرافیایی به مناطقی تقسیم می‌شوند که دارای فرهنگ‌های متعدد، زبان و ادیان متنوع هستند و یک مجموعه را تشکیل می‌دهند (آذرشب و مومنی، ۱۳۹۶: ۱۳۸). به طور کلی منطقه‌گرایی به مثابه دیالکتیک جهانی‌شدن و ناسیونالیسم، تحولی جدی در نظام بین‌المللی بوده و به این خودآگاهی در میان کشورها منجر شده که می‌توان آثار جهانی‌شدن و مزایای آن را در یک محیط کوچک‌تر تجربه کرد و سپس گام‌های جدی در این زمینه برداشت (ارغوانی پیرسلامی و اسمعیلی، ۱۳۹۷: ۷۹-۷۸).

نظام منطقه‌ای مفهوم دیگری است که از آن به عنوان «زیرسیستم» نیز یاد می‌شود. در یک تعریف از ای. لیک و مورگان، نظام منطقه‌ای، حد واسط بین نظام جهانی و نظام داخلی است و هر یک از نظام‌های تابعه، از دو یا چند کشور همجوار تعامل‌گر با یکدیگر تشکیل شده است که دارای پیوندهای مشترک فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، قومی و زبانی هستند. بطور کلی چهار شرط برای وجود نظام‌های تابع منطقه‌ای بیان شده است که عبارتند از:

الزامات راهبردی سیاست خارجی جمهوری... ۱۹۵

- الگوی روابط یا تعاملات بازیگران که درجه خاصی از نظم و نسق را به نمایش می‌گذارد؛ به طوری که تغییر در یک نقطه از نظام تابع، بر دیگر نقاط آن تاثیر گذار است.
- بازیگران عموماً در مجاور و نزدیک به یکدیگر باشند.
- ناظران و بازیگران داخلی و خارجی، نظام تابع را به صورت یک ناحیه یا «صحنه عملیات» مجزا بشناسند.
- نظام تابع، منطقی‌تر از حداقل دو یا به احتمال قوی تعداد بیشتری از بازیگران باشد (ای. لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۲۶ به نقل از: مکرمی و ستوده ارانی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

توازن قوا

معنای ساده واژه توازن قوا عبارت است از وجود نوعی تعادل بین قدرت کشورهای عضو نظام بین‌الملل به نحوی که هیچکدام از آنها نتوانند از چنان قدرت مسلطی برخوردار شوند که اراده خود را بر دیگران تحمیل کنند. با توجه به این که در نظام بین‌الملل هر کشور در پی به حداکثر رساندن قدرت و منافع خود است و وجود نظام توازن قوا مستلزم این است که کشورها این آمادگی را داشته باشند تا به اقتضای شرایط در اتحادها و ائتلاف‌های خود تغییر دهند. بر مبنای نظریه توازن قوا تا زمانی که بین کشورها یا بلوک‌های جهانی از نظر قدرت توازن وجود داشته باشد احتمال شروع جنگ و درگیری بین آنها وجود نخواهد داشت. اما چنانچه توازن قوا بین دو کشور یا دو اتحادیه و بلوک بین‌المللی به هم بخورد احتمال جنگ و درگیری بین آنها افزایش می‌یابد (روزنامه همشهری، ۱۳۸۷/۱۲/۹).

عده‌ای نیز اعتقادشان بر آن است که توازن قوا به نظام و سیستمی اشاره دارد که بازیگران اصلی، هویت، تمامیت و استقلال خود را از طریق فرایند ایجاد توازن، تأمین و حفظ می‌کنند. بنابر تعریف بعضی محققان دیگر، موازنه‌ی قدرت،

قانون رفتار دولت‌هاست، بدین معنا که آنان در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم‌زننده‌ی تعادل، به تأسیس یک ائتلاف متوازن‌کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند (دوئرتی و گراف، ۱۳۹۰: ۶۷).

به طور کلی مفهوم موازنه‌ی قوا، بنا به مقتضیات گوناگون اوضاع بین‌المللی، معانی مختلفی چون توزیع قدرت، تعادل قوا بین دو یا چند قدرت متخاصم، و تفوق نیرو پیدا کرده است. مثلاً ارنست هاس برای مفهوم موازنه‌ی قدرت ۸ معنا و مارتین وایت ۹ معنا، و بالاخره کنت والتز ۱۰ معنا در نظر گرفته‌اند. اما در کلیه‌ی این مفاهیم گوناگون، نوعی اتفاق نظر نسبت به موجودیت مفهوم قدرت وجود دارد. به عبارت بهتر منظور آن است که در بطن تئوری موازنه‌ی قوا این فرض نهفته است که همه‌ی روابط بین‌المللی ناشی از منافع ملی است که از طریق قدرت کسب می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۴۹). اما تعاریف ارنست هاس، عبارتند از: ۱- هرگونه توزیع قدرت، ۲- نوعی فرایند تعادل یا متوازن‌سازی، ۳- استیلاء یا طلب استیلاء، ۴- ثبات و صلح در حالت اتفاق قدرت‌ها، ۵- بی‌ثباتی و جنگ، ۶- سیاست مبتنی بر قدرت به معنی اعم، ۷- نوعی قانون جهان‌شمولی تاریخی، ۸- نوعی نظام و راهنما برای سیاست‌گذاران. به گفته‌ی اینیس‌ال. کلود جونیور «مشکل توازن قدرت، نداشتن معنا نیست بلکه داشتن معانی بیش از حد است» (دوئرتی و گراف، ۱۳۹۰: ۶۶).

یافته‌های پژوهش

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تحولات منطقه‌ای

روند انتقال سیاسی به یک نظم جدید منطقه‌ای در نتیجه بروز تحولات جدید از جمله بروز پدیده تروریسم داعش، بحران‌های منطقه‌ای مثل سوریه و تداوم آشوب و بی‌ثباتی در عراق، حضور فعال روسیه، بازتعریف نقش بازیگران

الزامات راهبردی سیاست خارجی جمهوری... ۱۹۷

منطقه‌ای همچون ترکیه و عربستان، شکل‌گیری ائتلاف ضد ایرانی ترامپ- نتانیاهو- بن سلمان در منطقه و اخیراً اعلام خروج نیروهای آمریکایی از سوریه و افغانستان از سوی ترامپ، همگی ضرورت بازنگری راهبرد سیاست خارجی ایران در منطقه را اجتناب‌ناپذیر کرده که قابلیت سازگاری با محیط اطراف خود را داشته باشد (برزگر، ۱۳۹۷: ۲۰۳).

به طور کلی خاورمیانه بعد از ۱۱ سپتامبر در حال گذار به نظم جدید سیاسی- امنیتی است که در آن هر یک از بازیگران مهم منطقه‌ای تلاش برای تثبیت نقش‌های سیاسی- امنیتی و اقتصادی خود دارند. ایران نیز یک قدرت نوظهور منطقه‌ای و جهانی است. تثبیت دامنه‌های نفوذ اقتصادی در منطقه برای تحقق اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله و پیشگیری از تهدیدهای امنیتی آینده در منطقه نیازمند تمرکز بر منطقه‌گرایی و اتخاذ یک سیاست خارجی فعال است که همزمان رویکردهای توسعه‌ای و سیاسی- امنیتی را در نظر می‌گیرد. تجربه نشان می‌دهد که هر قدرت در حال ظهور در جهان امروز به ناچار نگاه منطقه‌گرایی و حرکت به سوی اتحادها و ائتلاف‌ها را در سیاست خارجی خود اولویت داده است. مولفه‌های قدرت ملی ایران از جمله: برخورداری از یک دولت ملی قوی، موقعیت ژئوپلیتیک و عنصر ایدئولوژی به شکلی است که به ایران نقش متمتازی در مسائل منطقه‌ای می‌دهد. ارزش استراتژیک ایران از راه متصل شدن به مسائلی در منطقه خاورمیانه است که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر با نظام امنیت بین‌الملل ارتباط مستقیم یافته‌اند. تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران به نفع امنیت و منافع ملی ایران در بلندمدت است (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۹-۳۸).

الزامات راهبردی سیاست خارجی ایران جهت نقش‌آفرینی در تحولات منطقه‌ای تحولات نوین منطقه‌ای پدیده‌ای بی‌نظیر در منطقه استراتژیکی خاورمیانه و شمال آفریقا محسوب می‌شود که سیاست خارجی تمام بازیگران منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران را تحت تاثیر قرار داده است. در این میان،

تحولات منطقه، هم‌زمان فرصت‌ها و چالش‌های متعددی را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دربرداشته است. جمهوری اسلامی ایران که برخاسته از انقلاب مذهبی است به عنوان بازیگر تاثیرگذار در منطقه؛ با برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ویژه در قبال این انقلاب-ها می‌تواند شکل تازه‌ای به خود بگیرد و از این تحولات برای نقش‌آفرینی هر چه بیشتر استفاده کند(نجات، ۱۳۹۳: ۶۲). الزامات و بایسته‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در قبال تحولات اخیر می‌توان به صورت زیر بیان داشت.

الف) گسترش مشارکت، همکاری و توسعه مناسبات اقتصادی منطقه‌ای

خاورمیانه نه تنها از نظر نظامی و استراتژیکی بلکه به لحاظ اقتصادی نیز حائز اهمیت است، زیرا از یک سو ذخیره عمده انرژی جهان را در خود نهفته دارد و از سوی دیگر بازار تجارت خوبی برای انواع کالاهای میان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی از این فرصت برای رشد و گسترش همکاری خود با کشورهای منطقه بهره‌برداری کرده که عمدتاً در تجارت با کشورهای منطقه تبلیور یافته است (عابدی اردکانی و راستین دل، ۱۳۹۶: ۱۵۲).

باید اذعان نمود که منطقه خاورمیانه با وجود تنش‌ها و بحران‌های مختلف از مستعدترین مناطق ژئواکونومیک برای همکاری‌های اقتصادی است، چنانکه قدرت‌های نوظهور جهانی این اهمیت و جایگاه را درک کرده و تلاش بسیاری را در دو دهه اخیر برای حضور در منطقه به انجام رسانده‌اند. با این حال ایران به عنوان کشوری مهم در این منطقه، هنوز نتوانسته است در تحقق دیپلماسی اقتصادی منطقه‌ای موفق عمل کند. فقدان تعریف روشن از این مفهوم در کنار الگوهای متفاوت توسعه و نبود کارگزار مشخص در سطح داخلی در این عدم موفقیت موثر بوده‌اند. در سطح منطقه‌ای محیط امنیتی خاورمیانه، ضعف

نهادهای چندجانبه و اقتصاد مشابه و در نتیجه مبادلات اقتصادی فرامنطقه‌ای مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی ایران به شمار می‌آیند و در نهایت تاثیرپذیری شدید خاورمیانه از بحران‌های جهانی و مداخلات فرامنطقه‌ای قدرت‌ها زمینه‌ساز وضعیت تقریباً نامساعد دیپلماسی اقتصادی ایران بوده است. در همین راستا، رعایت بعضی الزام‌ها همچون تلاش برای تقویت نهادهای دو و چندجانبه منطقه‌ای برای تقویت منطقه‌گرایی و دفع آثار تهاجمی جهانی شدن، عمل‌گرایی اقتصادی مبتنی بر حساسیت‌زدایی سیاسی و امنیتی و از آن مهم‌تر ایدئولوژیک، تقویت و تداوم برنامه‌محور تنش‌زدایی در سیاست خارجی، برنامه‌محوری و پرهیز از سیاست‌های مقطعی و آونگی، تشکیل ستاد مرکزی دیپلماسی اقتصادی برای تنظیم دستورکارها و تعیین دقیق مسئولیت نهادهای دخیل و حذف ستادها و نهادهای موازی و ناکارآمد و تقویت اقتصاد تولیدی و غیرنفتی و تلاش برای تسری آن به بخش‌های منطقه‌ای می‌توانند در تحقق فراگیر دیپلماسی اقتصادی و رفع چالش‌های فراروی آن در سطح منطقه‌ای مفید به فایده باشد (ارغوانی پیرسلامی و اسمعیلی، ۱۳۹۷: ۱۰۱-۱۰۰). در نتیجه شاهد گسترش همکاری‌ها و توسعه مناسبات اقتصادی منطقه‌ای ایران خواهیم بود.

ب) امنیت پایدار منطقه‌ای براساس رویکرد امنیتی همکاری جویانه

امنیت پایدار و ثبات در منطقه جز با همکاری کشورهای منطقه به وجود نمی‌آید. جمهوری اسلامی ایران در طول چهار دهه گذشته، همواره رفتاری صلح‌طلبانه و مسالمت‌آمیز در سیاست خارجی خود اتخاذ کرده و راهبرد اصلی آن از ابتدای انقلاب تا کنون، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها بوده است؛ امام خمینی (ره) در این باره می‌فرمایند: «آن‌چه غایت تعلیمات اسلامی است، همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ج ۱۸، ۹۵ به نقل از: رضایی و موسوی جشنی، ۱۳۹۶: ۱۵۷). همچنین، اصل ۱۵۲ قانون اساسی بیان می‌کند: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس

نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری... و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب، استوار است».

هدف از همزیستی مسالمت‌آمیز، تقویت، توسعه و تثبیت منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در جهت توسعه سیاسی - اقتصادی و صلح و امنیت منطقه‌ای است؛ در واقع، ایران در جهت کاهش تهدیدهای امنیتی ناشی از محیط پیرامونی و به منظور کمک به بهبود امنیت منطقه‌ای، رویکرد امنیت‌سازی مبتنی بر همکاری و مشارکت با سایر بازیگران منطقه‌ای را در پیش گرفته است؛ در این چارچوب، کمک به شکل‌گیری دولت‌های قدرتمند برای مدیریت منازعات و بی‌ثباتی‌های درونی، اهمیتی اساسی دارد، زیرا رژیم صهیونیستی به دنبال تضعیف دولت‌های بزرگ و مقتدر در خاورمیانه است و ترجیح می‌دهد که کشورهای منطقه، تمام توان خود را برای مبارزه با یکدیگر صرف کنند تا خطری، متوجه تل‌آویو نشود (رضایی و موسوی جشنی، ۱۳۹۶: ۱۵۸-۱۵۷).

در دوران معاصر، راهبرد اتحاد و ائتلاف از مهم‌ترین راهبردهای تضمین‌کننده صلح و امنیت تلقی شده و کشورها برای آن که بتوانند به اهداف سیاست خارجی خود (امنیت، توسعه اقتصادی و پیشرفت علمی و فرهنگی) دست یابند، به اتحاد با دیگر کشورها یا حداقل همکاری و هماهنگی با آن‌ها نیازمندند (بحرینی، ۱۳۸۱: ۶۲ به نقل از: مکرمی و ستوده ارانی، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

در این برهه از زمان "دیپلماسی دفاعی" مهم‌ترین راهبرد تقویت امنیت ملی و منطقه‌ای است. در این راهبرد، ضمن توجه به مشروعیت و کارآمدی نظام به منظور حفظ حمایت مردمی و اعتبار منطقه‌ای و جهانی برای جلوگیری از شکل‌گیری تصور حمله به ایران، اعتمادسازی، تنش‌زدایی، حضور در نهادهای منطقه‌ای، توسل به شیوه‌های ابتکاری و جدید برای بهره‌برداری از فرصت‌های محیطی و کاهش تهدیدات در محیط امنیتی ج.ا. ایران و پیشرفت به سوی ائتلاف دو یا چند جانبه با کشورهای منطقه و ساختن زیرساخت‌ها و زمینه‌های آن اهمیت می‌یابد (مکرمی و ستوده ارانی، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

الزامات راهبردی سیاست خارجی جمهوری... ۲۰۱

دیپلماسی دفاعی مبتنی بر استفاده روش‌های همکاری‌جویانه و رویکردهای مبتنی بر امنیت متقابل از طریق همکاری، موازنه و اعتمادسازی است. این امر نوعی روند همکاری دیپلماتیک بر اساس سیاست تنش‌زدایی بوده و یک تئوری ثبات‌محور است که علاوه بر پیشبرد سیاست‌های کلان ملی، می‌تواند زمینه مناسبی برای مدیریت بحران و محیط امنیتی به شمار می‌آید. هرچند در حال حاضر، روابط ایران و عربستان با تنش همراه بوده و وضعیت سوریه و یمن امکان همکاری را تقلیل داده است، اما کشورهای منطقه برای حفظ بقا خود در برابر بحران و جنگ منطقه‌ای، مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای و تحولات شتابان جهانی، ناگزیرند به سمت ساختارهای دفاعی و امنیتی منطقه‌ای روی آورند و فرایندهای درونی منطقه‌گرایی را تقویت نمایند و تا زمانی که امنیت به عنوان وجه مشترک منافع کشورهای منطقه تعریف نشود، شکل‌گیری ساختارهای آینده، همچنان ناپایدار خواهد بود (مکرمی و ستوده ارانی، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۱۴).

ج) اعتمادسازی، تنش‌زدایی و غیرامنیتی کردن سیاست‌ها

یکی از مهم‌ترین الزاماتی که جمهوری اسلامی ایران در این برهه زمانی حساس باید بدان توجه نماید، اعتمادسازی مبتنی بر سیاست تنش‌زدایی است. تهدیدزدایی و غیرامنیتی کردن سیاست‌ها و استراتژی‌ها در واسط دهه ۱۹۹۰ به ویژه در سال‌های اخیر و با روی کار آمدن دولت اعتدال و تدبیر به الگوی جدیدی به نام اعتمادسازی ارتقا یافت. اعتمادسازی می‌تواند ماهیت منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد. عناصر اصلی اعتمادسازی را می‌توان در هماهنگ‌سازی ایده‌ها، هنجارها و انتظارات فرهنگی و ارزشی کشورها دانست. بنابراین تعادل هنجاری اهمیت و مطلوبیت ویژه‌ای داشته زیرا امنیت‌سازی به همان گونه که نیازمند توازن قدرت است، تحت تاثیر شاخص‌های دیگری از جمله تعادل هنجاری، اعتمادسازی و بهره‌گیری از رژیم‌های اعتمادساز نیز قرار می‌گیرد. در

همین راستا بهره‌گیری از الگوی تحرک دیپلماتیک، می‌تواند زمینه نزدیک‌سازی قالب‌های هنجاری و رویکردهای ادراکی مختلف در ارتباط با موضوعات امنیتی را فراهم کند. به همین علت است که دیپلماسی در محیط بحران، عامل تغییر ادراکات برای نیل به اهداف و سیاست‌های مشترک تلقی می‌شود. تحت تاثیر دیپلماسی است که شرایط سیاسی و ادراکی برای سازماندهی نهادهای منطقه‌ای فراهم می‌شود. نهادهایی که نه تنها برای حل و فصل اختلاف‌ها ایجاد می‌شوند، بلکه قادر خواهند بود تا سطح جدیدی از همکاری‌های درون منطقه‌ای را به موازات فعالیت‌های بین‌المللی سازماندهی کنند. تداوم فعالیت چنین نهادهایی را می‌توان زمینه‌ساز تنظیم قاعده رفتاری غیرتبعیض‌آمیز و از سوی دیگر زمینه‌های مشارکت طیف گسترده‌تری از بازیگران را برای نیل به منافع، امنیت، ثبات و موازنه در حوزه منطقه‌ای به وجود می‌آورد (آذرشب و مومنی، ۱۳۹۶: ۱۵۶-۱۵۵).

لذا در راستای تحقق چشم‌انداز ۲۰ ساله، ایران می‌تواند با شرایط قدرت کنونی، خود را به عنوان بازیگری مثبت در عرصه منطقه‌ای و جهانی مطرح سازد و با ایجاد این نوع انگاره در نزد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باعث پذیرش نقش و قدرت منطقه‌ای خود از سوی سایر دولت‌ها شود. تحقق این هدف در گرو کنش‌گری و ابتکار ایران در تعریف چارچوب‌های منطقه‌ای و در فضایی تعاملی و اعتمادآفرین است.

بنابراین، آنچه که بایستی استراتژی امنیتی جمهوری اسلامی ایران بر پایه آن بچرخد این است که دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی در جهت تهدیدزدایی برآید و رفتار دولت‌ها را از رقابت به همکاری تغییر دهد. امنیت مشارکتی برای ایجاد پیوند بین طیف وسیع موضوعات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی طراحی شده است و در پی آن است که از طریق گفتگو، همکاری و توافق اعتماد متقابل را در بین کشورهای منطقه ایجاد کند (آذرشب و مومنی، ۱۳۹۶: ۱۵۸-۱۵۷).

د) مردم‌سالاری دینی با تأکید بر سرمایه اجتماعی

باید اذعان نمود که آموزه‌ی «مردم‌سالاری دینی» اصطلاح جدیدی در گفتمان سیاسی دنیاست که ضمن تأکید بر مبانی دینی و حق حاکمیت مطلقه‌ی الهی در مشروعیت بخشی به حاکمیت، به پاسداشت حقوق مردم در مقبولیت و تداوم حکومت اسلامی معتقد است. این آموزه، نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمییز می‌دهد، چرا که در مبانی، نه استبدادی است نه کمونیستی و نه لیبرالی (دارا و خاکی، ۱۳۹۸: ۱۱۰). به واقع منظور از مردم‌سالاری دینی، جمع میان حاکمیت الهی و حق مردم برای رقم زدن سرنوشت خویش است که در قالب نظام و ساختار حقوقی- سیاسی جمهوری اسلامی ایران و در جلوه‌گاه‌هایی مانند قانون اساسی و اندیشه‌ی رهبران و واقعیت‌های جامعه‌ی ایران پس از انقلاب اسلامی دیده می‌شود. در واقع رهبران جمهوری اسلامی تأکید دارند که نگاه مردم‌سالارانه به اسلام، برآمده از متن آموزه‌های دینی است (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۰). جوهره مردم‌سالاری دینی، مسئولیت‌پذیری و قدرت‌مندی مردم در اقامه‌ی اجتماعی جریان ولایت حقه‌ی الهی است. به همین دلیل، مردم‌سالاری دینی الگوی برتر مشارکت مردم در «تولید، توزیع و بهره‌مندی» از قدرت بر محور ولایت توحیدی محسوب می‌شود (پیروزمند، ۱۳۹۹: ۳۱).

در این الگوی جدید از حاکمیت سیاسی، دین جایگاهی محوری در سیاست نظری و عملی دارد و حتی نظریه‌ی دولت و پراکندگی قدرت در جامعه را نیز سامان می‌دهد. در نظریه‌ی دولت برآمده از ایده‌ی مردم‌سالاری دینی، «دین نقشی را ایفا می‌نماید که اندیشه‌گران معاصر به حقوق بشر داده‌اند و توقع دارند که این حقوق به نوعی بین دولت و ملت حائل شده، از تضاد آن دو ممانعت به عمل آورد» (لنون، ۱۳۸۸: ۱۷ به نقل از درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۱). در

جمهوری اسلامی ایران، دین به جای آن که همچون حقوق بشر منطقه، حائلی میان دولت و ملت پدید آورد و مانع از دست‌اندازی دولت به منافع ملت شود، دولت و ملت را در زمینه‌ای از ارزش‌های مشترک به هم پیوند می‌دهد که هر دو باید به آن متعهد و پایبند باشند. با توجه به این زمینه‌ها می‌توان گفت مردم‌سالاری دینی از جمله ارزش‌های سیاسی و دینی جمهوری اسلامی است که ایده‌ای نو در جهان سیاست به شمار می‌رود و در رویارویی با ارزش‌های لیبرالی دموکراسی غربی می‌تواند مزیت نسبی و رقابتی ایران تعریف شود (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۱).

لذا مردم‌سالاری دینی در شکل جمهوری اسلامی ریشه دوانیده است؛ این امر بدان است که جمهوری اسلامی بر دو پایه جمهوریت و اسلامیت بنا گذاشته شده است. به‌طور کلی، مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی مانعی برای رشد دموکراسی در ایران نیست و در بسیاری از آموزه‌های دینی از قبیل اجتهاد، اجماع، حق مشارکت، شورا و... به سهولت قابل دسترسی است (سپهری، ۱۴۰۱: ۴۳).

اما آنچه که در این الگو باید بدان اهمیت فزاینده داده شود، سرمایه اجتماعی است. در جریان توسعه یک کشور، سرمایه اجتماعی هم به عنوان برون‌داد و هم درون‌داد توسعه به شمار می‌آید. جامعه مدنی که در سال‌های اخیر به طور قابل ملاحظه‌ای کانون توجه نظریه‌پردازی‌های مردم‌سالاری بوده است در مقیاس وسیعی محصول سرمایه اجتماعی است. از طرفی نیز آن را ماده خام جامعه مدنی دانسته‌اند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۳۸۵). از نظر پاتنام سرمایه اجتماعی دلالت بر اشکالی از سازمان اجتماعی چون اعتماد، قواعد و شبکه‌ها دارد که می‌توانند کارایی جامعه را از طریق کنش‌های متناسب تسهیل نمایند. در نتیجه تعاون خودانگیخته از طریق سرمایه اجتماعی تسهیل می‌شود (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۳۹۲). بنابراین، سرمایه اجتماعی را می‌توان هنجارها و شبکه‌هایی دانست که امکان مشارکت مردم را در اقدامات جمعی، به منظور کسب سود متقابل فراهم می‌کنند. سرمایه اجتماعی در سطح کلان، بیانگر توصیف ویژگی‌های جامعه یا

الزامات راهبردی سیاست خارجی جمهوری... ۲۰۵

گروهی از اجتماع است که توانایی سازمان‌دهی جمعی و داوطلبانه برای حل مشکلات متقابل یا مسائل عمومی را افزایش می‌دهد. در موارد زیادی، سرمایه اجتماعی ضعف‌های دولت، نظام حقوقی و اقتصادی را جبران کرده و به میزان بالایی از ثبات می‌رساند. منابع سرمایه اجتماعی اشتراکات زیادی با مؤلفه‌های امنیت ملی هر کشور دارند که از سویی به صورت مستقیم و از سویی دیگر، از طریق غیرمستقیم (اعتمادسازی)، زمینه را برای گام‌های بعدی در مسیر پیشرفت میسر می‌سازند. همچنین اعتماد است که مشروعیت و جامعه‌پذیری سیاسی را به همراه خواهد داشت. به طوری که فقدان سرمایه اجتماعی، فقدان سایر سرمایه‌ها اعم از اقتصادی، فرهنگی، انسانی و مانند آن را به دنبال خواهد داشت که همگی نقش موثر و مهمی در تدارک امنیت ملی کشور دارند (عباس‌زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۳۶ و ۳۴). به دیگر سخن در صورت حضور این سرمایه در جامعه‌ای کارآمد، شهروندان برای خویشتن مسئولیتی اجتماعی متصور شده و مطالبات خود را در راستای پیشرفت نظام و در چهره منتقد دلسوز ارائه خواهند کرد (عباس‌زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۵۶).

به طور کلی جمهوری اسلامی ایران برای این که در منطقه به عنوان یک الگوی موفق و اثرگذار با جامعه‌ای برخوردار از نظام سیاسی کارآمد و امنیت ملی پایدار و باثبات مطرح گردد، می‌طلبد که از امر اجتماعی و توسل به گزینش سیاست‌هایی که برآیند همفکری، همکاری و رضایت جمعی است غفلت نرزد و این مسئله، متضمن کاربست صحیح سرمایه اجتماعی است. بنابراین هر چه نظام از درون قوی باشد، تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی آن در منطقه بیشتر و مؤثرتر خواهد بود.

ه) کاربرد عقلانیت راهبردی در توازن قوا با تاکید بر سه قدرت منطقه‌ای (ایران، عربستان و ترکیه)

مفهوم عقلانیت راهبردی، توجه به منافع سایر بازیگران رقیب است. هیچ دولتی

نمی‌تواند مستقل از انتخاب‌های دیگر دولت‌ها، بهترین راهبرد خود را برگزیند یا بهترین نتیجه را کسب کند. بنابراین ضرورت‌های توازن منطقه‌ای ایجاب می‌کند که واحدهای سیاسی بتوانند کنش راهبردی خود را بر اساس جلوه‌هایی از تعامل‌گرایی و چندجانبه‌گرایی مورد توجه قرار دهند. لذا بدون ایفای نقش موازنه‌گرا و مشارکتی، امکان همکاری چندجانبه بازیگران برای سازماندهی توازن منطقه‌ای امکان‌پذیر نخواهد بود. این امر نشان می‌دهد که توازن منطقه‌ای از یک‌سو نیازمند مشارکت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است و از سوی دیگر، توازن منطقه‌ای با جلوه‌هایی از کنش عقلایی بازیگران حاصل می‌شود (متقی، ۱۳۹۲: ۱۷۲).

جمهوری اسلامی ایران به جهت نقش‌آفرینی در تحولات منطقه‌ای، همزمان با نقش‌آفرینی بین‌المللی و اتخاذ سیاست بی‌طرفی فعال در قبال قدرت‌های بین‌المللی، شایسته است که در عرصه منطقه‌ای با توجه به رقابت سه ژئوپلیتیک تشیع (به رهبری ایران)، سلفی (به رهبری عربستان) و اخوانی (به رهبری ترکیه)، راهبرد موازنه سه بعدی قدرت را مورد توجه قرار دهد تا از بروز خلا قدرت در خاورمیانه جلوگیری نماید (دهشیری و غفوری، ۱۳۹۴: ۱۸۸).

بنابراین در همین راستا، سازمان‌دهی توازن منطقه‌ای مستلزم آن است که قدرت‌های بزرگ به همراه واحدهای منطقه‌ای مستقیماً به سوی یک عقلانیت راهبردی حرکت نمایند. تحقق چنین هدفی، این واقعیت را مدنظر قرار می‌دهد که پیگیری منافع خودخواهانه مستلزم ملاحظه تعاملات انتخاب‌های یک دولت با گزینه‌های دولت دیگر است (متقی، ۱۳۹۲: ۱۹۱).

نتیجه‌گیری

از دیرباز منطقه خاورمیانه، دارای اهمیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای بوده و امنیت و ثبات آن، ارتباط مستقیم و نزدیکی با محیط امنیتی ایران و همچنین امنیت نظام بین‌الملل دارد و تحولات آن نیز، دارای آثار و پیامدهای گسترده‌ای است

(مکرمی و ستوده ارانی، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

منطقه خاورمیانه، بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و تحولات بعد از بحران سال ۲۰۰۳ عراق، در حال انتقال به نظم جدید سیاسی - امنیتی است که در آن تمامی بازیگران مهم منطقه‌ای در حال رقابت برای تثبیت نقش‌های جدید خود در منطقه هستند و ایران نیز به عنوان مهم‌ترین بازیگر این منطقه سعی در تثبیت نقش‌های جدید خود در منطقه است (متقی و سلطانی، ۱۳۹۱: ۶۳). در همین راستا شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران در راستای تحقق اهداف فراملی‌اش در منطقه است. که بخش مهمی از آن متأثر از حضور نظامی و تمرکز سیاست خارجی امریکا بر جهان اسلام به ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ است. هر چند که این چالش‌ها می‌تواند برآیند واکنش رقیبان منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی به برنامه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد.

لذا یکی از اهداف مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کشوری مهم و اثرگذار در منطقه، تلاش برای نزدیکی و همکاری با کشورهای منطقه به سبب دستیابی به همگرایی منطقه‌ای است.

در همین راستا مهم‌ترین بایسته‌ها و الزامات راهبردی سیاست خارجی ایران جهت نقش‌آفرینی در تحولات منطقه‌ای عبارتند از:

۱. گسترش همکاری‌ها و مناسبات فنی، تجاری و اقتصادی با کشورهای منطقه

۲. مقابله با انزواگرایی و محدودسازی جمهوری اسلامی ایران از طریق افزایش مشارکت و تعامل سازنده و راهبردی با سازمان‌های منطقه‌ای

۳. تنش‌زدایی از طریق اعتمادسازی و شفافیت در سیاست خارجی با بکارگیری دیپلماسی شفاف، فعال و چندجانبه منطقه‌ای

۴. هنجارسازی و افزایش قدرت چانه‌زنی با کشورهای منطقه به جهت ارتقای مشروعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

۵. تاکید بر اسلام‌محوری به جای مذهب‌محوری به عنوان پیش‌نیاز سیاست خارجی ایران در ارتباط با کشورهای منطقه به ویژه عربستان
۶. تقویت نظام مردم‌سالاری دینی با تاکید بر سرمایه اجتماعی به جهت ارتقا کارآمدی نظام سیاسی و امنیت ملی پایدار در منطقه
۷. لزوم توجه به عقلانیت راهبردی در توازن قدرت با تاکید بر سه قدرت منطقه‌ای (ایران، عربستان و ترکیه) به جهت تامین امنیت دسته جمعی منطقه.

منابع

فارسی

آذرشب، محمدتقی و مومنی، محمدجواد (۱۳۹۶)، «الزامات امنیت منطقه‌ای و استراتژی امنیتی ایران در خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال اول، شماره ۲، صص ۱۶۱-۱۳۷.

اخباری، محمد (۱۳۹۶)، «فرصت‌های ژئوپلیتیکی در روابط سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای خاورمیانه (مطالعه موردی کشور عراق از ۲۰۱۷-۲۰۱۰)»، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال دهم، شماره ۱، صص ۶۰-۴۵.

ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و اسمعیلی، محدثه (۱۳۹۷)، «چالش‌ها موانع دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و ششم، شماره ۹۷، صص ۱۰۵-۷۱.

ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴)، «جامعه‌شناسی توسعه»، تهران: انتشارات کیهان.

برزگر، کیهان (۱۳۹۷)، «راهبرد سیاست خارجی ایران در توازن قوای منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و یکم، شماره ۴، صص ۲۰۵-۱۸۴.

برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۵، صص ۴۰-۲۳.

پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۹)، «الگوی مردم‌سالاری دینی، اساس مهندسی سیاسی نظام اسلامی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال بیست و سوم، شماره ۸۹، صص ۵۱-۲۶.

دارا، جلیل و خاکی، محسن (۱۳۹۸)، «مقایسه شهروندی سیاسی در نظام‌های دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال دهم، شماره ۲، صص ۱۲۳-۱۰۷.

درخشه، جلال و غفاری، مصطفی (۱۳۹۰)، «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام فرصت‌ها، اقدامات، اولویت‌ها و دستاوردها»، فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال دوازدهم، شماره ۱۶، صص ۴۵-۹.

دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۹۰)، «نظریه‌های متعارض در روابط بین-الملل»، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.

ذوالفقاری، وحید (۱۴۰۲)، «سیاست خارجی نوین: گذار از سیاست قدرت به سیاست تغییر»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و هفتم، شماره ۱، صص ۳۶-۵.

رضایی، رضا و موسوی جشنی، سیدصدرالدین (۱۳۹۶)، «ظهور داعش و تاثیر آن بر معادلات منطقه‌ای: مطالعه موردی چالش‌ها و فرصت‌های به وجود آمده برای ایران»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره پنجم، شماره ۲، صص ۱۷۴-۱۴۹.

سپهری، یدالله (۱۴۰۱)، «روند توسعه سیاسی و مردم‌سالاری دینی (مؤلفه قدرت نرم) در جمهوری اسلامی»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوازدهم، شماره ۲، صص ۴۶-۲۹.

سهیلی نجف‌آبادی، سهیل و کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۳۹۷)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات خاورمیانه (بیداری اسلامی) با تاکید بر بحران سوریه»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۳۷، صص ۵۰-۲۵.

سیف زاده، حسین (۱۳۶۸)، «نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل»، چاپ اول، تهران: نشر سفیر.

صباغیان، علی (۱۳۸۷)، «مفاهیم: توازن قوا چیست؟»، همشهری آنلاین، کد خبر: ۷۶۰۵۵، ۹ اسفند، به آدرس: <https://www.hamshahrionline.ir/news/76055>

عابدی اردکانی، محمد و راستین‌دل، نجیب‌الله (۱۳۹۶)، «راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برقراری همگرایی در خاورمیانه»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، شماره ۳، صص ۱۷۵-۱۴۶.

الزامات راهبردی سیاست خارجی جمهوری... ۲۱۱

عباس‌زاده، هادی و کرمی، کامران (۱۳۹۰)، «سرمایه اجتماعی و امنیت ملی پایدار»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۵۱، صص ۵۸-۳۲.

علائی، حسین (۱۳۹۱)، «تحلیل تغییرات موازنه قوا در خاورمیانه در پی قیام‌های مردمی در کشورهای عربی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۴، صص ۸۶۳-۸۴۵.

غریباق زندی، داوود (۱۳۹۲)، «اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون»، در محمود یزدان‌فام، بررسی متون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۲۸۷-۳۰۱.

غریباق زندی، داوود (۱۳۸۷)، «اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره ۴۰، صص ۳۱۳-۲۷۷.

کریمی، غلامرضا و ترکاشوند، جلال (۱۳۹۴)، «سیاست‌های راهبردی دولت اوپاما بعد از تحولات درون سیستمی منطقه خاورمیانه با محوریت انقلاب‌های مردمی ۲۰۱۱»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۳، صص ۱۲۷-۹۹.

گل‌کرمی، عابد، کریمی‌پور، یدالله، متقی، افشین و ربیعی، حسین (۱۳۹۷)، «تبیین ژئوپلیتیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر قابلیت‌های ژئواکونومیک»، فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال هجدهم، شماره ۴۹، صص ۵۷-۳۷.

لنون، الکساندر تی.جی (۱۳۸۸)، «کاربرد قدرت نرم»، ترجمه محسن روحانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، مقدمه اصغر افتخاری.

متقی، ابراهیم و سلطانی، اسماعیل (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به عراق و تاثیر آن جایگاه منطقه‌ای ایران»، فصلنامه دانش سیاسی و بین‌المللی، سال دوم، شماره پنجم، صص ۶۶-۴۳.

۲۱۲ فصلنامه تعاملات دیپلماتیک

- متقی، ابراهیم (۱۳۹۲)، «تحول رهیافت موازنه قدرت در نظم‌های منطقه‌ای: هویت‌گرایی در برابر ساختارگرایی»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و دوم، شماره ۶۷، صص ۱۶۵-۱۹۲.
- مکرمی، عباس و ستوده ارانی، محمد (۱۳۹۵)، «تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سپهر سیاست، سال سوم، شماره ۹، صص ۱۱۹-۹۹.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، «رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، سال اول، شماره ۴، صص ۷۶-۶۱.
- همتی، مرتضی و ابراهیمی، شهروز (۱۳۹۷)، «اثرات سیاست خارجی عربستان در یمن بر نقش‌آفرینی ایران در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره ۱، صص ۲۵۱-۲۲۷.

References

- Holsi, K. J. (1982). **International Politics: A Framework for Analysis**; New Jersey: Prentice-Hall International.
- Jack C. (1988). Plano & Roy Olton, The International Relations Dictionary, Fourth Edition, New York: Longman.
- Waltz, Kenneth N. (1979). **Theory of International politics**, Newyork: McGraw-Hill publishing company.